

مقدمه

بررسی نقش قندهار در عهد صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا منابع و شواهد تاریخی این دوره حاکی از آن است که سیطره بر قندهار همواره در طول حاکمیت صفویان به‌عنوان یک «راهبرد» و هدف استراتژیک تعریف شده بود و آنان برای تحقق آن از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کردند. دیپلماسی و گفت‌وگوهای سیاسی برآمده از منابع این دوره نشان می‌دهد که صفویان همواره سعی داشتند از طریق راه‌حل‌های غیر نظامی حاکمیت و مالکیت ایران را بر این شهر مشروعیت ببخشند و تنها در صورت ضرورت دست به اقدام نظامی می‌زدند.

کلیدواژه‌ها: ایران و هند، قندهار، صفویه

اهمیت اقتصادی قندهار در عصر صفویه

قندهار در سده‌های دهم و یازدهم ه. ق، (شانزدهم و هفدهم میلادی) مقارن عصر

نقش قندهار در مناسبات ایران و هند در عهد صفویه

سید حسین رضوی خراسانی
دانشجوی دکتری تاریخ



شاه طهماسب صفوی و همایون پادشاه هند

صفویه، مرکز عبور و مرور کاروان‌های تجاری بین هند، ماوراءالنهر و ایران بود و در شبکه راه‌های بازرگانی و مسافرتی هند و ایران موقعیت بسیار ممتازی داشت. این شهر در گلوگاه بازرگانی زمینی ایران و هند واقع شده بود و کاروان‌های عرب، ترک، هندی و بازرگانان یهودی و ارمنی و تجار بسیاری از سرزمین‌های دیگر از این شهر عبور می‌کردند. در واقع قندهار نقطه اصلی تجارت زمینی بین هند و ایران بود. (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۲۶۵) پادشاهان صفوی عوارض گمرکی فراوانی، از طریق حاکمان خود از این شهر به‌دست می‌آوردند. الئاریوس می‌نویسد: «شهر ثروتمند قندهار به‌تنهایی سالانه یک میلیون تالر به‌عنوان مالیات و حقوق گمرکی به شاه می‌پردازد. (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۲/۷۴۴) نصیری می‌نویسد: (مداخل آن تخمیناً بیست و دو هزار تومان می‌شود (نصیری، ۱۳۷۱: ۷۱) یکی از سیاحان انگلیسی اندکی بعد از باز

اهمیت نظامی قندهار برای دولت ایران عهد صفوی

قندهار در دوره صفویان به عنوان دروازه ورود به هندوستان محسوب می شد. تسلط ایرانیان بر این شهر بر محور تحقق چندین هدف نظامی و استراتژیک بود، که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. حاکمیت نظامی ایرانیان بر قلعه مستحکم و استراتژیک قندهار نقش بسیار مهمی در کنترل قبایل افغان به ویژه قبایل قدرتمند ابدالی غلزائی داشت.

۲. استیلا بر قندهار برای کنترل تحرکات نظامی ازبکان و حتی رصد فعالیت های برخی از قبایل شورشی بلوچ مؤثر بود. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۸)

۳. حضور قوای نظامی ایران در قندهار در ایجاد امنیت راه های مهم تجاری ایران- هند و ماوراءالنهر نقش بسزایی داشت. (همان، ۱۳۷۷: ۳۸) سراسر قرن دهم و یازدهم کاروان های تجاری بسیاری بین ایران و هند در رفت و آمد بودند، اما در برخی از مواقع بر اثر حملات بلوچ ها و شورش های ناشی از تهاجمات افغانه، راه ها ناامن و حجم اجناس کاهش می یافت. (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۲۶۵) حضور ارتش ایران در قندهار و زمین داور و بُست تا حدود زیادی مانع این ناامنی ها می شد.

۴. قلاع مستحکم قندهار و استقرار نیروهای ایرانی در این شاهراه اقتصادی و نظامی در ایجاد امنیت و حفاظت از مرزهای پهناور شرقی ایران نقش مهمی داشت. (مشیری، ۱۳۶۹: ۹۰).

۵. قندهار نقش مهمی در حفاظت متصرفات ایران در افغانستان امروزی یعنی هرات، بُست، زمین داور و برخی از مناطق دیگر داشت.

۶. اهمیت ژئواستراتژیک قندهار در کنترل پایگاه های دولت گورکانیان هند در بخشی از افغانستان فعلی، یعنی، کابل، غزنه و بخش هایی از بلوچستان و نیز کنترل

فراوانی داشت و هوای مساعد و آب گوارای آن سبب شده بود که در اکثر ایام سال از لطافت و مطلوبیت برخوردار باشد. (شورماچ نورستانی، ۱۳۵۱: ۲۸۰-۱) این شهر از گذشته، به ویژه در دوره تاریخی مورد بحث ما و حتی تا امروز، از لحاظ تولید و صادرات میوه و پشم یکی از مراکز مهم خراسان بزرگ و افغانستان امروز محسوب می شده است. اطراف شهر قندهار مملو از باغستان هایی بود که در تولید میوه های گوناگون اهمیت داشت. از اصفهان تا قندهار دو راه وجود داشت که یکی معمور و آباد و دیگری بیابانی بود. کاروان ها از راه آباد اصفهان- قندهار نود روز در راه بودند و چاپار پنجاه روز آن را طی می کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۹۷؛ کاتف، ۱۳۵۶: ۹۶) از قندهار دو راه دیگر نیز وجود داشت که یکی به شمال، از طریق غزنه و کابل، تا آسیای مرکزی می رفت و دیگری به شرق تا مولتان و لاهور امتداد داشت. (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۲۶۶).

پس گیری قندهار توسط شاه عباس دوم، اشاره می کند که «شاه ایران حقوق گمرکی زیادی از قندهار دریافت می کند، چون جز از راه سند راه دیگری وجود ندارد که از راه زمینی هند را از قسمت شمالی مولتان و سایر نواحی به ایران متصل سازد. (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۲۶۵) اروج بیگ بیات می نویسد: «در این شهر هفتاد هزار خانواده زندگی می کنند و مردم آن تاجرند» (بیات، ۱۳۳۸: ۶۲) به علت حضور کاروان های بزرگ و تجار ملل گوناگون برخی از معاملات بزرگ بین المللی در این شهر منعقد می شد. (کمبریچ، همان: ۲۶۵) تاورینه می نویسد این شهر از لحاظ اهمیت تجاری که پیوسته محل عبور و مرور تجار هندی و ایرانی است همیشه مورد نظر طرفین- ایران و هند- بود. (تاورینه، ۱۳۶۹: ۶۵۹) و نیز (کرزن، ۱۳۵۰: ۲/۶۷۹)

وجود رود ارغنداب در شمال قندهار، که از آن جوی ها و نهر های متعددی به داخل شهر کشیده می شد، در توسعه شهرنشینی و گسترش کشاورزی اهمیت





در میان کارگزاران دولتی و نیروهای نظامی معمول و رایج بود و در دوره‌های تسلط تیموریان نیز زبان فارسی به حیات خود ادامه می‌داد.

مقارن تهاجمات ازبک‌ها در ماوراءالنهر و پیشروی آنان در نواحی شرق ایران، اگرچه قندهار توسط امیر ذوالنون ارغون یکی از امرای سلطان حسین میرزا بايقرا اداره می‌شد اما وی به‌صورت مستقل در این شهر حکومت می‌کرد به‌طوری که تلاش‌های سلطان حسین برای استیلا بر این شهر کلیدی ناکام ماند. بعد از ورود بابر به کابل چشم تیزبین او متوجه اهمیت قلعه‌های قندهار شد، اما تلاش‌های او برای فتح این شهر نتیجه‌ای نداشت. بعد از مرگ امیر ذوالنون در سال ۹۱۳ هـ/ ۱۵۰۷ م بابر قندهار را محاصره کرد. فرزندان امیر ذوالنون به نام‌های شاه شجاع و محمد بیگ دست به مقاومت زدند اما سرانجام شهر تسلیم بابر شد. (جهانگشای خاقان: ۱۳۴۶ ق: ۳۴۸؛ و ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۹؛ و حبیبی، ۱۳۴۱: ۱۳) بابر برادرش جهانگیر را فرماندار این شهر کرد. اما فرزندان امیر ذوالنون به کمک ازبک‌ها توانستند مجدداً قندهار را باز پس گیرند. (فرشته: ۱۸۳۲ م/ ۱۲۴۷ ق: ۳۰۹، ترکمان، ۱۳۴۴: ۱/۹۰) نبرد مرو و مرگ شیبیک‌خان در سال ۹۱۶ هـ ق/ ۱۵۱۰ م، معادلات قدرت

منافع مشترک سبب رویارویی دو دولت شد. به‌طوری که در دوره حکومت ۲۴۰ ساله صفویان بارها محاصره و دست‌به‌دست شد و هر کدام بعد از دستیابی به این شهر در استحکام آن تلاش فراوانی کردند. به همین دلیل مستحکم‌ترین قلعه‌های آن دوره در این شهر ساخته شد، به‌طوری که دژها و قلعه‌های قندهار ضرب‌المثل شده بود. (مبارک، ۱۳۷۲: ۳۴۵) تاورنیه قندهار را از حیث استحکامات نظامی اولین قلعه ایران می‌داند. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۵۹. و نیز: کروسینسکی، ۱۳۳۳: ۲۹-۳۰؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۰۹)

قندهار در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب

در دوره مورد بحث، قبایلی از افغان‌ها بیشتر در ولایات و ارتفاعات اطراف قندهار و برخی نیز در درون این شهر پراکنده بودند. در بین قبایلی که در عصر صفوی در قندهار اهمیت پیدا کردند قبیله‌های ابدالی و غلزائی اکثریت را تشکیل می‌دادند. مناسبات این دو قبیله آمیزه‌ای از جنگ و صلح دائمی بود و همواره دشمنی‌هایی بین آنان وجود داشت. در دوره مورد بحث زبان‌های ازبکی، دری، نورستانی و بلوچی رواج داشت اما مهم‌ترین زبان‌ها، فارسی دری و پشتو بود. در این شهر زبان فارسی

پایگاه‌های گورکانیان در نواحی مرزی شبه قاره اهمیت فراوانی داشت. همه امتیازات اقتصادی، نظامی و سیاسی قندهار سبب شد که سیطره صفویان بر این شهر تبدیل به یک راهبرد (استراتژی) مهم و ضروری تبدیل شود.

اهمیت نظامی قندهار برای دولت گورکانیان هند

۱. حفاظت از قلمرو دولت گورکانیان و حفظ امنیت و منافع نظامی آنان در افغانستان امروزی، مثل کابل، غزنه و بخش‌هایی از بلوچستان (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۷)، به‌ویژه در مناطق غربی آن.
۲. کنترل تحرکات قبایل شورشی افغان، که بارها و بارها مشکلات و بحران‌های جدی و خطرناکی را در مناطق شمالی مرز دولت گورکانیان ایجاد کرده بودند- نظیر حوادث دوران همایون- و کنترل قبایل بلوچ که همواره در امنیت خطوط تجاری و نیز متصرفات دولت گورکانیان در افغانستان اختلال ایجاد می‌کردند.
۳. کنترل قبایل ازبک و تحرکات آنان؛ حتی برای مدت کوتاهی شیبانیان بر قندهار مسلط شدند.
۴. حفاظت از مرزهای شمالی و شمال‌شرقی امپراتوری و نیز حفظ امنیت خطوط تجاری ایران و هند.



در دست کامران میرزا باقی مانده بود. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۴۹)

فتح قندهار توسط شاه تهماسب اول (ذی القعدة ۹۳۶ هـ / ژوئیه ۱۵۲۸ م)

شاه تهماسب با آگاهی به اهمیت ژئواستراتژیکی و اقتصادی این شهر شخصاً فرماندهی عملیات را برای تصرف قندهار بر عهده گرفت: «زمره‌ای از شجاعان التماس این خدمت نمودند. التماس ایشان مبذول نگردید.» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲) او با حدود هفت یا هشت هزار نیروهای گرجی در ذی القعدة ۹۴۲ هـ / آوریل ۱۵۳۶ عازم قندهار شد. (ریاض الاسلام، همان: ۵۱) حاکم قندهار، خواجه کلان، با آگاهی از استعداد نظامی بی نظیر شاه تهماسب به سوی سند گریخت و شهر توسط ارتش ایران فتح شد. (ترکمان، ۱۳۴۴: ۱/۹۱) و ن. ک (قزوینی، ۱۳۷۲: ۲؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۷-۸)

شاه تهماسب در هنگام بازگشت حکومت قندهار را به بداغ سلطان قاجار سپرد. اما کامران میرزا بعد از بازگشت شاه تهماسب توانست با یک حمله سریع قندهار و ولایات اطراف آن را باز پس گیرد. منابع دولتی صفویه آنقدر که در باب تصرف این شهر شرح مفصلی داده‌اند درباره استرداد آن توسط کامران میرزا سخن زیادی

در سال ۹۴۱ هـ / ۱۵۲۴ م، سام میرزا برادر شاه تهماسب نایب السلطنه خراسان بود در حالی که آغزیوار خان، لئه او حکمران اصلی خراسان محسوب می شد و بر سام میرزا نفوذ فراوانی داشت. بعد از برکناری حسن خان شاملو موقعیتش تضعیف شد، لذا ضمن تحریک سام میرزا به فکر حمله به قندهار افتاد. بی شک او از موقعیت ممتاز نظامی این شهر آگاه بود و قصد داشت با تصرف آن مناطق تحت نفوذش را کنترل کند یا در صورت حمله نیروهای شاه تهماسب بتواند از طریق امکانات طبیعی و نظامی قندهار برای مدت طولانی مقاومت کند. (حسینی، ۱۳۶۶ ق: ۲۷-۸) آن‌ها به مدت هفت ماه شهر را در محاصره داشتند. خواجه کلان، حاکم تیموری شهر قندهار، از کامران میرزا برادر همایون یاری خواست. به گفته اسکندربیک: محاربه عظیم به وقوع پیوست. چون بی رضای مرشد کامل (شاه تهماسب) مرتکب آن یورش شده بودند تأیید نیافتند و آغزیوار در آن معرکه به قتل رسید (ترکمان، ۱۳۴۴: ۱/۹۱) طبق منابع موجود، این اقدام نظامی سرداران ایرانی خود سرانه بود و این به معنای شورش علیه دولت مرکزی محسوب می شد (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۵۵). در این زمان ولایات کابل و قندهار پس از مرگ با بروجلوس همایون (۹۳۷ هـ ق / دسامبر ۱۵۳۰ م) همچنان

را در شرق ایران به نفع صفویان بر هم زد. شجاع بیگ فرزند امیر ارغون به ظاهر به اطاعت شاه اسماعیل درآمد اما شاه به او بدگمان شد و دستور داد او را در قلعه اختیارالدین محبوس کنند. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۴۱) بی شک دلیل واقعی شاه اسماعیل در این اقدام درک وی از اهمیت حیاتی قندهار برای حفظ هرات و آگاهی او از نیت بابر برای تصرف قندهار بود. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۴۰) ظاهراً شجاع بیگ به واسطه نفوذ خاندانش در هرات توسط عده‌ای از متنفذین شهر از زندان آزاد و مجدداً بر قندهار مسلط شد. (همان: ۴۰ یا صفوی، ۱۳۴۱: ۳۰، غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۶)

شاه اسماعیل که برای دفع فتنه از بیکان برای دومین بار به خراسان لشکر کشیده بود شاهرخ بیک افشار را جهت تصرف قندهار روانه کرد اما او موفق به انجام این مأموریت نشد. سرانجام بابر بر این شهر مسلط شد. او در سال ۹۳۲ هـ ق / ۱۵۲۶، از کابل به هندوستان تاخت و توانست پایه‌های امپراتوری قدرتمندی را پایه‌گذاری کند تا اینکه سرانجام در جمادی الثانی ۹۳۷ هـ / ۱۵۳۱ م، در آگره از دنیا رفت. (حبیبی ۱۳۴۱: ۳۰) و چند سال در دوره شاه تهماسب (۹۳۰-۹۵۴ هـ) مجدداً موضوع قندهار اهمیت یافت.

نگفته‌اند. جنگ شاه تهماسب با عثمانی‌ها سبب شد که تا سال ۹۵۲هـ/ ۱۵۴۵م، قندهار در دست کامران میرزا باقی ماند. در سال ۹۴۶هـ/ ۱۵۴۰م، بعد از شکست همایون در نبرد چوسا از شیرخان سوری و خیانت نزدیکانش (ریاض‌الاسلام، ان: ۵۳) سرانجام همایون به‌ناچار به شاه تهماسب صفوی پناهنده شد. (تورن ارکان حرب، ۵۴، ۲/۱۳۴۷، حسینی، ۱۳۶۶ق: ۲۷ تا ۳۲، فرشته، ۱۲۴۷ق: ۲/۴۱۲؛ مبارک، ۱۳۷۲: ۲۸۰-۹۰؛ ترکمان، ۱۳۴۴: ۹۷-۱/۸؛ افشار، ۱۳۷۰: ۲۲۲، ۷-۱۹۷۱۵۷۶، ۵۷۶۰، DIBY) تهماسب از همایون استقبال گرمی به عمل آورد.

همایون چند سالی در ایران اقامت گزید. سرانجام در رجب ۹۵۲ هـ ق / سپتامبر ۱۵۴۵، به کمک نیروهای شاه تهماسب به سوی قندهار تاخت. عسگری میرزا برادر همایون به امید کمک‌های نظامی کامران میرزا در ابتدا به‌سختی مقاومت می‌کرد، سرانجام پس از شش ماه محاصره عسگری میرزا شهر را در تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی سال ۹۵۲هـ/ سپتامبر ۱۵۴۵م، تسلیم همایون و سپاهیان ایرانی همراه وی کرد. (ریاض‌الاسلام، همان: ۵۴، شاملو، ۱۳۷۱، ۱/۷۴). طبق توافق تهماسب و همایون قرار بود قندهار پس از تصرف به نیروی ایرانی سپرده شود و خزاین شهر به شاه تهماسب تحویل گردد و قندهار در اختیار شاهزاده سلطان مراد قرار گیرد. همایون به دلایلی به این توافق پای‌بند نماند و شهر را مجدداً از نیروهای صفوی بازپس گرفت.

مناسبات شاه تهماسب با سلطان جلال‌الدین اکبر در مسئله قندهار

بعد از مرگ همایون در سال ۹۶۲ هـ ق جلال‌الدین محمد اکبر شاه، پسر وی، به تخت نشست. او رهبری مقتدر بود و اصلاحاتش در تقویت و تثبیت امپراتوری مغولی هندوستان نقش به‌سزایی داشت. (۷،

بعد از مرگ اکبر در سال ۱۰۱۴ هـ/ ۱۶۰۵ م فرزندش محمد سلیم معروف به نورالدین جهانگیر به تخت نشست. جهانگیر دوره رنسانسی از هنر ایرانی را در هند به‌وجود آورد. در این دوره لباس‌های صفوی و هنر ایرانی تشویق شد



جهانگیر، پادشاه هند

۳۱۶، ۹۶۰، Collin؛ نهر و ۱۳۶۱: ۲/۴۳) در دوران اکبر مسئله قندهار بار دیگر به یک مسئله جدی تبدیل شد. قندهار در این زمان در اختیار مأموران هندی بود. بهادرخان ازبک، حاکم گورکانی زمین داور، در این هنگام معلوم نیست دقیقاً با چه نیتی به قندهار حمله کرد و آنجا را به محاصره در آورد. (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰۷، ترکمان همان: ۹۱-۱/۲) شاه محمد کلاتی حاکم گورکانی قندهار که در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود از شاه تهماسب کمک طلبید. کلاتی در درخواست خود، این گونه وانمود کرد که چون قندهار به دولت ایران تعلق دارد، حاضر است بعد از نجات این شهر از دست بهادرخان، قندهار را در اختیار دولت ایران قرار دهد. شاه تهماسب به محض دریافت این خبر گروهی را برای تصرف شهر و تارومار کردن بهادرخان فرستاد. (روملو، همان: ۵۰۸) این سپاه نیروهای بهادرخان را درهم شکست و او به سوی هندوستان گریخت (همان: ۵۰۸) اما شاه محمد کلاتی حاضر به تسلیم شهر به نیروهای صفوی نشد (ترکمان همان: ۱/۹۲)، سپاهیان ایرانی قندهار را محاصره و سرزمین‌های اطراف آن را اشغال کردند: «جنود ظفر قرین، قندهار را چون نگین در میان گرفتند قرب سه ماه غازیان عالی جاه با آن طائفه گمراه مجادله می کردند.» (روملو، همان ۵۰۸) شدت محاصره موجب شد سرانجام شهر را تسلیم نیروهای ایرانی کنند. (ریاض الاسلام: همان: ۶۸) آنچه به طور قطع برای ما معلوم است آن است که اکبر به دلیل بحران‌ها و شورش‌های اوایل حکومت خود قادر به اعزام هیچ نیروی کمکی برای کلاتی نبود. شاه تهماسب برای حفظ امنیت هرات و متصرفات خود در شرق و دفع تهاجمات ازبکان و قبایل شورشی افغان به این دژ مستحکم و پایگاه مهم استراتژیک نیازمند بود. سرانجام با فتح شهر در سال

۹۶۵ هـ ق / ۱۵۵۸ م بار دیگر قندهار در اختیار دولت صفوی قرار گرفت و سلطان حسین میرزای صفوی به حکومت این شهر منصوب شد. (ترکمان، همان، ۱/۹۳)

بعد از مرگ سلطان حسین میرزا در قندهار دو فرزندش، یکی به نام مظفر حسین میرزا در قندهار و دیگری به نام رستم میرزا در زمین داور حکومت کردند. طی سال‌های پر آشوب حکومت شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ هـ) و شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۸۹ هـ) صفویان عملاً از کنترل مناطق دور شرقی عاجز شدند. (سیوری، ۱۳۷۶: ۶۶) دیپلماسی دولت هند و به ویژه حاکم کابل، جهت تشویق میرزایان قندهار و زمین داور مبنی بر تسلیم این دو شهر، سبب دریافت پاداش‌های نفیس و پناهندگی این دو به هند شد. (ترکمان ۲/۴۸۵) بی شک اوضاع نابسامان داخلی و نزاع‌های خونین دربار ایران یکی از مهم‌ترین عوامل این رویداد بود. بعد از تسلیم شهر، شاه‌بیگ کابلی به دستور اکبر در قندهار مستقر شد و به نام امپراتور اکبر خطبه خواند و به نام او سکه زد. (کنبو لاهوری، بی تا: ۲/۲۳۷)

قندهار در عهد شاه عباس اول (۹۶۶-۱۰۳۸ هـ.ق)

شاه عباس بعد از تثبیت حکومت خویش، به ویژه پس از فتح خراسان، سفیری به نام میرزا علی بیگ را به همراه نامه‌ای به دربار اکبر فرستاد و فتح بزرگ و مهم خود را اعلام داشت و در نامه خود زیرکانه اما با صراحت اعلام داشت که همه سرزمین‌های از دست رفته به جز قندهار باز پس گرفته شده است و امیدوار است که پادشاه اکبر - که شاه عباس او را پدر خطاب می‌کرد - در فکر استرداد آن به دولت ایران باشد (ریاض الاسلام، همان، ۱۰۷) اکبر به این درخواست واکنشی نشان نداد و شاه

عباس نیز به خاطر: «فراخی حوصله و پاس طریقه پدر فرزندی از جای نرفته رابطه صداقت و اتحاد را از دست نداد.» (ترکمان، همان، ۲/۹۷۰)

بعد از مرگ اکبر در سال ۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ م فرزندش محمد سلیم معروف به نورالدین جهانگیر به تخت نشست. جهانگیر دوره رنسانسی از هنر ایرانی را در هند به وجود آورد. در این دوره لباس‌های صفوی و هنر ایرانی تشویق شد. (آربری، ۱۳۳۶: ۱۹۲) در همین دوره ظاهراً از سوی حاکم ایرانی فراه و سیستان و احتمالاً حاکم هرات یک حمله نظامی به قندهار صورت گرفت و این طور که از منابع صفوی بر می آید شاه عباس از آن اطلاع نداشت: «این جماعت بی عافیت که بر سر قندهار آمده بودند به غیر از فرموده شاه عباس این حرکت از آن‌ها به وقوع آمد.» (ترکمان، همان: ۳/۹۷۱) شاه‌بیگ حاکم مغولی هند این تهاجمات را دفع کرد. شاه عباس اقدامات دیپلماسی فعالی را جهت استرداد قندهار آغاز کرد تا شاید بتواند از طریق دیپلماسی، و نه اقدام نظامی، موضوع را به نفع ایران پایان دهد. او در سال ۱۰۱۸ هـ / ۱۶۰۹ م یادگار سلطان علی طالبی را در رأس هیئتی برای تبریک جلوس جهانگیر و تسلیت به خاطر مرگ اکبر به هندوستان فرستاد. طبق گفته ترکمان، در این سفر نیز سفیر ایران مسئله استرداد قندهار را، با کنایه و تصریح، به وکلا و بزرگان دولت گورکانی گوش زد کرد. (همان، ۳/۹۷۱) شاه عباس با سفرای هندی نیز در باب موضوع قندهار وارد مذاکره شد و مؤکداً به حاکمیت و مالکیت قانونی ایران بر قندهار اشاره کرد (همان، ۳/۹۷۱). سماجت شاه عباس برای حل دیپلماتیک این جریان بی نظیر است. به هنگام بازگشت خان عالم، سفیر جهانگیر، از ایران، شاه عباس سفیر دیگری به نام زینل بیگ شاملو را به هند رهسپار کرد.



وی پس از اینکه در باب استرداد قندهار یا مقامات هند وارد مذاکره شد (و آن‌ها در این باره واکنشی نشان ندادند) حاضر به انجام رسومات دربار مغول نشد. این امر نشان‌دهنده این نکته است که مهم‌ترین هدف سفیر ایران موضوع قندهار بود نه مسئله دیگر. (لاهوری، ۱۸۷۶: ۱/۲۶) شاه عباس وقتی از حل این مشکل از طریق دیپلماتیک ناامید شد، تصمیم گرفت آن را از طریق نظامی حل و فصل کند و لذا در بهار سال (۱۰۳۱هـ/ آوریل ۱۶۲۲م) به‌سوی قندهار رهسپار شد. او قندهار را محاصره کرد. عبدالعزیز خان حاکم شهر پس از یک مقاومت کوتاه شهر را در یازدهم شعبان (۲۳/۱۰۳۱هـ ژوئن ۱۶۲۲م) تسلیم شاه عباس کرد. تصرف ۱۷ روزه قندهار یک اقدام بی‌نظیر در تاریخ جنگ‌ها و محاصره‌های این شهر است. البته منابع هندی طول مدت محاصره را ۴۵ روز ذکر کرده‌اند. (لاهوری، همان: ۱/۲۶).

قندهار در عهد شاه صفی

بعد از جلوس شاه صفی، شاه جهان

که بعد از جهانگیر به قدرت رسیده بود سفیری به نام میربرکه را به ایران فرستاد. او در نامه خود به شاه صفی متذکر شد که برای تحکیم قدرت شاه از هیچ کمکی کوتاهی نخواهد کرد. (ریاض‌الاسلام، همان، ۱۵۴-۵) در این زمان تهاجمات ازبکان به مرزهای ایران و هند در خراسان و نیز تهاجم عثمانی‌ها در غرب ضرورت روابط دوستانه ایران و هند را دو چندان می‌کرد. پس از عزیمت میربرکه از ایران، شاه صفی هیئتی را به رهبری محمد علی‌بیک افشار روانه هند کرد. بروز یک سلسله حوادث در عهد شاه صفی سبب شد علی مردان‌خان، حاکم ایرانی قندهار، شهر را داوطلبانه تسلیم دولت گورکانیان کند و خود نیز به هند پناهنده شود.

اقدام شاه صفی مبنی بر اعزام سیاوش‌خان قوللر آقاسی جهت دستگیری علی مردان‌خان و تحویل شهر قندهار سبب شد علی مردان‌خان شهر را تسلیم گورکانیان کند و با دریافت لقب امیرالامرای حاکم کشمیر شد و بعدها به حکومت شهر مهمی چون کابل رسید. این امر نشانگر اهمیت

قندهار و ارزش اقدام علی مردان‌خان برای دولت هند بود. سیاوش‌خان قوللر آقاسی طی جنگ بی‌نتیجه‌ای «از راه ضرورت متوجه درگاه خلایق پناه گردید.» (کنبولاهوری، بی تا: ۲/۳۳۳) شاه جهان بعد از تصرف قندهار ضمن ارسال نامه‌ای توسط سفیر خود به نام یادگار بیک اظهار امیدواری نمود که روابط دوستانه سابق کماکان ادامه یابد و اتفاق اخیر خدشه‌ای بر این روابط نگذارد. این اقدام دقیقاً نظیر اقدام پادشاهان صفوی بعد از فتح قندهار و نشانه حساسیت دو دولت برای حفظ مناسباتشان بود. (ترکمان، همان: ۲۱۲) شاه صفی در جمادی‌الاول ۱۰۴۹هـ / سپتامبر ۱۶۳۹م به بهای از دست دادن بغداد با ترکان عثمانی وارد صلح شد و بلافاصله دستور تهیه و تدارک یک لشکرکشی تمام عیار به قندهار را صادر کرد. سرانجام پس از دو سال تدارکات از اصفهان عازم قندهار شد. اما در کاشان بیمار شد و در روز دوشنبه دوازدهم ماه صفر سال ۱۰۵۲هـ در گذشت و آرزویش برای فتح قندهار جامه تحقیق نپوشید. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۷۰: ۲۹۹).



مقبره همایون در دهلی

قندهار در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق)

عباس دوم که به هنگام جلوس، به تخت سلطنت، در صفر ۱۰۵۲/۱۶۴۲ م، بیش از ده سال نداشت، به مرور بر اوضاع مسلط شد. حل مسئله قندهار به عنوان یک موضوع مهم مملکتی و حیاتی از دغدغه‌های مهم او بود: ملک قندهار را به سبب غدر و مکر والی هندوستان و روسیاهی علی مردان خان... به تصرف و قبضه تسخیر درآوردند، این جنس گرامی را بیش از این در گرو وقت نگذارند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۹۳) شاه عباس دوم، فرمان گردهمایی سپاهیان ایران را در چمن بسطام صادر کرد. عبارت جنس گرامی در اظهارات مورخ مخصوص شاه عباس دوم که خود نیز در این لشکرکشی حضور داشت، نشان از اهمیت بسیار حساس و حیاتی قندهار برای ایران در آن روزگار بود. عباس دوم در ربیع‌الاول (۱۰۵۸ هـ/ آوریل ۱۶۴۸ م) اصفهان را ترک کرد و خود فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت. این در حالی بود که با شروع فصل سرما و زمستان،

سرمای کشنده‌ای در منطقه حاکم شد. شاه عباس از شیوه خاصی در دیپلماسی استفاده کرد، یعنی در حالی که با نیروهای نظامی مهیای نبرد می‌شد (تهدید به مجازات) با ارسال سفیری به نام شاه‌قلی‌بیک، مؤدبانه خواستار استرداد بدون خونریزی شهر شد و خاطر نشان کرد که با این اقدام، دولت هند، روابط دوستانه دو دولت را تضمین خواهد کرد. (پیشنهاد پاداش) (قزوینی، همان: ۹۷) در غیر این صورت منتظر اقدام نظامی ایران باشند، (تهدید به مجازات) امروزه این شیوه از معنای دیپلماسی در تمام جهان کاربرد شایعی دارد. در قسمتی از نامه شاه عباس دوم به شاه جهان، که کنایه‌ای است به نامه جهانگیر که بعد از فتح قندهار توسط شاه عباس اول از شدت اندوه، قندهار را به کوردهی تشبیه کرده بود، آمده: «نظر بر روابط پدر و فرزندی نموده خرابه قندهار را به این فرزند صداقت کیش تفویض نمایند...» (قزوینی، همان، ۲۱۳-۱۹) از برجسته‌ترین فرماندهان پیش قراول، محراب‌خان بیکلربیگی بود. از پی این گروه فرماندهان دیگری بایگان‌های خود به سوی

قندهار حرکت کردند. سپاهیان صفوی به محاصره زمین داور پرداختند و محراب‌خان در صدر سپاه صفوی قندهار را محاصره کرد. شجاعت سرداران و سپاهیان ایران در این عملیات بی نظیر بود و قلعه‌های قندهار، مثل قلعه دلارام، دلخک و کرشک بدون هیچ مقاومتی تسلیم شدند؛ اما بخش مهمی از قندهار همچنان مقاومت می‌کرد و فتح آن کار بسیار سختی بود زیرا نواحی غربی شهر به کوه لکی و قسمت شرقی باتلاقی بود و امکان تردد سپاهیان نبود. (قزوینی، همان: ۱۱۶) سرانجام در کارزاری سخت و در هوای بسیار سرد و طوفانی مدافعان شهر تسلیم شدند. سماجت و دلوری شاه عباس دوم و مقاومت سربازان ایران موجب سقوط قندهار شد. این در حالی بود که فرمانده کل سپاه ایران یعنی شاه عباس دوم در این نبرد بسیار سخت تنها ۱۶ سال داشت. این مسئله از لحاظ تاریخ نظامی اهمیت زیادی دارد. به قول قزوینی به چابک دستی بخت جوان این خسرو کامران، در عرض پنجاه و دو روز به تصرف اولیای دولت قاهره (قزوینی، همان، ۱۲۸) در واقع



سستی شاه جهان، تعلل و ضعف مشاورین او و بیکیفیتی محافظان شهر یکی دیگر از عوامل سقوط قندهار بود. (ریاض الاسلام، همان ۱۷۴، شوشتر والسر، ۱۳۶۳: ۵۲) در عباس نامه ماده تاریخ‌هایی که البته چندان هم دقیق نیست ثبت شده است؛ مثل «بود اولین فتح صاحبقران»، «آمد کلید فتح هند قندهار»، «علی می‌گشاید در قندهار» و «دست ولایت مدد نمود.» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۲۸، قزوینی ۱۳۶۷: ۵، ۶). شاه عباس دوم بعد از تصرف قندهار شاهرودی بیک را با نامه‌ای به دربار شاه جهان فرستاد و به تبیین دلایل خود از این اقدام پرداخت. سپس محراب‌خان چرخچی باشی را به حکومت قندهار منصوب کرد (همان، ۱۲۸)

واکنش شاه جهان بعد از تصرف قندهار

در تاریخ جنگ‌های ایران و هند در باب قندهار، هیچ‌کدام از جنگ‌های دو طرف به وسعت و عظمت جنگ‌های شاه عباس دوم و شاه جهان نیست. شاه جهان به‌منظور فرماندهی جنگ، خود شخصاً به کابل آمده شاهزاده اورنگ زیب که حفاظت سرزمین‌های دولت گورکانیان هند در افغانستان را برعهده داشت در جمادی‌الاول ۱۰۵۹/۱۶۴۹ به حومه قندهار رسید و با شاه جهان هماهنگی‌های لازم را به‌عمل آورد. یورش هفتاد هزار نفر از سپاهیان هند به فرماندهی اورنگ زیب از راه کابل و غزنین به قندهار از لحاظ اقتصادی برای مردم روستاها و ولایات این مناطق مصیبت‌بار بود، زیرا منابع آب و غذا را به‌شدت تهدید و غارت می‌کردند و ساکنان این نواحی را از خانه‌هایشان رانده و رمه‌های آن‌ها توسط مأمورین خوار و بار تصرف می‌شد. (ریاض الاسلام، همان، ۱۷۷) ملکم به نقل از زبده‌التواریخ می‌نویسد: «هنگام لشکرکشی شاه عباس دوم حکم شد سیورسات لشکر را از اهالی بخرند و دست

قندهار همراه با طوایف و قبایل سلحشور توانست با رهبران مؤثر و لایق تیر خلاص صفویان را- به هنگامی که موریانه پایه‌های این امپراتوری را کاملاً خورده بود و فساد تمام وجود آن را در بر گرفته بود - رها سازد. نکته حائز اهمیت اینکه قندهار یک شهر ایرانی شاه‌ساز و شاه برانداز بود و شورش غلزاییان و سقوط صفویان از منظر حاکمیت بسیار طولانی ایرانیان بر این شهر، هرگز یک طغیان بیگانه و خارجی محسوب نمی‌شود

تعدی بر مال کسی دراز نکنند، (ملکم، بی تا، ۲۷۸) اورنگ زیب در چهاردهم جمادی الاول ۱۰۵۹/۱۶۴۹م، شهر را به محاصره درآورد. محراب‌خان سردار بی‌باک شاه عباس دوم شجاعت کم‌نظیری از خود نشان داد. حملات پی‌درپی سپاه هند، به واسطه زیرکی، شجاعت و پایمردی سرسختانه مهراب‌خان، نتیجه‌ای در پی نداشت و با دریافت فرمان عقب‌نشینی بازگشتند.

مقاومت و شجاعت نیروهای ایرانی، سرمای شدید و واکنش سریع شاه اسماعیل در اعزام نیروهای کمکی و تلفات زیاد مغولان از جمله دلایل شکست اورنگ زیب بود.

کمبود آذوقه، سبب شده بود سپاه ۷۰ هزار نفری هند در تنگنای شدیدی قرار گیرد. محمد غبار مورخ افغان می‌نویسد: «از کابل تا قندهار یک سیر غله و کاه به دو رویه میسر نمی‌شد و این قیمت در آن روزگاران محل تعجب و تشویش بزرگی بود.» (محمد غبار، ۱۳۶۲: ۳۰۰)

بعد از مرگ مهراب‌خان حکومت این شهر کلیدی به اوتارخان سردار قدرتمند صفوی تفویض شد (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۵۰۴)، هربرن، ۱۳۴۱: ۵۴). یک سال پس از بازگشت اورنگ زیب، شاه جهان برای فتح قندهار یک لشکر شصت هزار نفری با چهل توپ و تعدادی فیل جنگی به فرماندهی مجدد اورنگ زیب از مولتان و سند به قندهار فرستاد و خود نیز برای مدیریت اوضاع به کابل آمد. (محمد غبار، همان: ۳۰۰)

این نیروها دو ماه و هشت روز در سال ۱۰۶۱ه/۱۶۵۱م قندهار را در محاصره داشتند اما بدون حصول نتیجه‌ای بازگشتند (حبیبی، همان، ۹۱۸) و به قول قزوینی «مجدداً میل بدنامی بر چهره ناکامی کشیده مراجعت نمودند.» (قزوینی، همان، ۱۵۱) با این حساب دومین عملیات وسیع نظامی شاه

جهان برای فتح قندهار به شکست انجامید، اما مغولان دست‌بردار نبودند. در ربیع‌الاول سال بعد شاهزاده دارا شکوه، ولیعهد هندوستان، در رأس سپاهیان نیرومندی به قندهار یورش آورد. این سپاه به لحاظ تدارکات و امکانات از دو سپاه قبلی هند مجهزتر بود. دارا شکوه با هفتاد افسر ارشد، هفتاد هزار سوار و پیاده و ده هزار تفنگچی و شش هزار بیل‌دار و پانصد نقب‌زن، سه هزار استر، شش صد فیل، چهار صد هزار تیرهای آتشی هوایی، پنج هزار من باروت، پانصد من سرب، پنجاه و چهار توپ خرد و کلان و سی هزار گلوله توپ شهر را محاصره کرد. (محمد غبار، همان: ۳۰۰)

این تدارکات وسیع بعد از دو شکست سنگین، هم جنبه حیاتی و هم جنبه حیثیتی داشت. شاه عباس دوم برای مقابله با این تهاجم، منوچهرخان، بیکلربیکی آذربایجان را نیز روانه قندهار کرد. دارا شکوه بارها به قلعه‌های قندهار حمله برد، عده کثیری کشته شدند ولی نتوانستند رخنه‌ای در دژهای مستحکم قندهار ایجاد کنند. یکی از دلایل عدم سقوط شهر، درایت، لیاقت و شجاعت بی‌نظیر اوتارخان فرمانده قندهار بود.

سپاه دارا شکوه سرانجام در روز چهارشنبه پانزدهم شهر ذی‌القعدة ۱۰۶۳ه/ق/۱۶۵۱م، بدون حصول نتیجه‌ای «خائب و خاصر کوچ نمودند و به جانب هند مراجعت کردند» (دهگان، ۱۳۴۰: ۱۲۳)

استحکام اعجاب‌انگیز قلعه‌های قندهار و مقاومت سلحشوران ایرانی و شکست پیاپی مغولان هند موجب شده بود که دارا شکوه برای گشودن حصارهای سخت قندهار دست به دامن جادوگران و دانایان علوم غریبه شود (دارا شکوه، بی تا: ۱۳-۱۴)

وسعت عملیات، تعداد سپاهیان، تعداد تلفات، میزان تدارکات، تسلسل محاصره‌ها و درگیری‌ها، هزینه سنگین و سرسام‌آور جنگ، حضور فرماندهان و سرداران نامی،

تاکتیک‌های نظامی و بسیاری از عوامل دیگر، سبب شده است که جنگ‌های قندهار در زمان شاه عباس دوم نسبت به دوره‌های قبلی متمایز گردد. از این زمان تا شورش میرویس هوتکی در سال ۱۱۲۱ه/۱۷۰۹م، یعنی تا ۶۲ سال بعد، قندهار به‌طور لاینقطع در دست فرماندهان ایرانی باقی ماند و مغولان هند نیز دندان فتح این شهر را بیرون کشیدند، زیرا از یک‌سو حاکمیت ایران بر این شهر استراتژیک را به رسمیت شناخته بودند و از سویی تصرف آن را ناممکن و صرف هزینه‌های جانی و مالی فراوان می‌دانستند.

سخن پایانی

قندهار با این ویژگی‌ها همراه با طوایف و قبایل سلحشور توانست با رهبران مؤثر و لایق تیر خلاص صفویان را - به هنگامی که موریانه پایه‌های این امپراتوری را کاملاً خورده بود و فساد تمام وجود آن را در بر گرفته بود - رها سازد. نکته حائز اهمیت اینکه قندهار یک شهر ایرانی شاه‌ساز و شاه برانداز بود و شورش غلزانیان و سقوط صفویان از منظر حاکمیت بسیار طولانی ایرانیان بر این شهر، هرگز یک طغیان بیگانه و خارجی محسوب نمی‌شود.

قندهار پس از سقوط صفویان مجدداً در عصر افشاریه به ایران منضم شد و بسیاری از طوایف آن از شجاع‌ترین سپاهیان نادر محسوب می‌شدند. سنگ بنای استقلال افغانستان توسط احمدخان ابدالی بعدها در این شهر بنا گذاشته شد.

منابع

۱. قزوینی، محمد حسین بن طاهر، ۱۳۲۹، عباس‌نامه، به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، داودی.
۲. قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، فواید‌الصغویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه). کروسینسکی، جی، ۱۳۶۳، سفرنامه، یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵-۱۷۰۷م) ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، با مقدمه و تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، تهران، توس.



۴. کتب لاهوری، محمد صالح، بی‌تا، **عمل صالح**، موسوم به شاه جهان‌نامه، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، ترمیم و تصحیح وحید قریشی، بی‌تا.

۵. کرزن، جرج، ن، ۱۳۵۰، **ایران و قضیه ایران**، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.

۶. کمبریج، ۱۳۸۸، **تاریخ ایران دوره صفویان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.

۷. لسترنج، ۱۳۷۷، **جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمد عرفانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۸. مصاحب، غلامحسین، بی‌تا، **دایرةالمعارف فارسی**، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه فرانکلین، ج ۱.

۹. محمدغبار، میرغلام، ۱۳۶۲، **افغانستان در مسیر تاریخ**، تهران، مرکز نشر انقلاب.

۱۰. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، ۱۳۶۲، **مجمع‌التواریخ**، تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات طهوری.

۱۱. آبروی، ج. و دیگران، ۱۳۶۹، **میراث ایران**، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۲. اولناریوس، آدام، ۱۳۶۹، **اصفهان خونین شاه صفی**، ترجمه حسینی کردبچه، تهران، کتاب برای همه، ج ۲.

۱۳. بیات، اروج بیگ، ۱۳۳۸، **دون ژوئن ایرانی**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و یادداشت‌هایی از لسترنج، مجموعه ایران‌شناسی، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۴. ترکمان، اسکندربیک، ۱۳۴۴، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تهران، امیرکبیر، ج ۱ و ۲.

۱۵. ترکمان، اسکندربیک، ۱۳۱۷، **ذیل تاریخ عالم آرای عباسی**، به تصحیح سهیل خوانساری، تهران، اسلامیه.

۱۶. تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، **سفرنامه**، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید

شیرانی، تهران، سنایی.

۱۷. جهانگشای خاقان، ۱۳۴۶ ق، **تاریخ شاه اسماعیل**، مقدمه و پیوست‌ها دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ سنگی.

۱۸. جهانگیر، نورالدین محمد، ۱۲۸۱ق، **توزک جهانگیری**، به تصحیح سید احمد، علیگره، چاپ سنگی.

۱۹. حسینی، محمد علی‌بن محمد صادق، ۱۳۶۶ق، **تاریخ راحت‌افزا**، حیدر آباد دکن، خورشید علی، چاپ سنگی.

۲۰. حبیبی، عبدالهی، ۱۳۴۱، **تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند**، کابل، افغانستان، دتا تاریخ تولنه.

۲۱. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، ۱۳۷۰، **خلاصه‌السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)** زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی.

۲۲. خواند میر، غیاث‌الدین همادالدین حسینی، ۱۳۶۲، **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، خیام، ج ۴.

۲۳. دهگان، محمد ابراهیم، ۱۳۴۰، **تاریخ صفویان**، **خلاصه‌التواریخ**، **تاریخ ملاکمال**، اراک.

۲۴. دارا شکوه، محمد، بی‌تا، **سکینه الاولیا**، به کوشش تاراچند و محمدرضا جلالی نائینی، تهران، علمی.

۲۵. روملو، حسن بیگ، ۱۳۵۷، **احسن‌التواریخ**، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک.

۲۶. روملو، حسن بیگ، ۱۹۳۱، **احسن‌التواریخ**، به سعی و تصحیح چارلسی نارمن سیدن، باردا، مؤسسه آسیایی.

۲۷. ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، **تاریخ روابط ایران و هند**، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر.

۲۸. رهبربن، کلاوس میثائل، ۱۳۴۱، **نظام ایالات در دوره صفویه**، ترجمه، کیکاسوس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۹. شاملو، ولی قلی‌بن داود قلی، ۱۳۷۱-۱۳۷۴، **قصص الخاقانی**، تصحیح و پاورقی حسن سادات

ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲۰.

۳۰. شیرازی، عبیدی بیگ، ۱۳۶۹، **تکمله الاخبار**، **تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ق**، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی.

۳۱. شورماچ نورستانی، محمد اکبر، ۱۳۵۱، **جغرافیای عمومی افغانستان**، کابل، زوری.

۳۲. صدقی، محمد عثمان، ۱۳۵۴، **شهرهای آریانا**، کابل، بیهقی.

۳۳. غفاری، قاضی احمد، ۱۳۴۳، **تاریخ جهان آرا**، تهران، انتشارات حافظ.

۳۴. مشیری (بردسیری) میر محمد سعید، ۱۳۶۹، **تذکره صفویه کرمان**، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی باریزی، تهران، نشر علم.

۳۵. مبارک، ابوالفضل، ۱۳۷۲، **اکبرنامه**، **تاریخ گورکانیان هند**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۶. نصیری، میرزا علی نقی، ۱۳۷۱، **القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه**، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۳۷. نهرو، جواهر لعل، ۱۳۶۱، **کشف هند**، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ج ۲.

۳۸. نهرو، جواهر لعل، ۱۳۵۳، **نگاهی به تاریخ جهان**، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ج ۱.

۳۹. وزیر کرمانی، احمد علی‌خان، ۱۳۵۲، **تاریخ کرمان (سالاریه)**، به کوشش محمد ابراهیم باستانی باریزی، تهران، ابن سینا.

40. KOPRULU, FUAD, 1960, BUBAR, SAHIRAD in Mohammad, ENCYCLOPAEDIA of Islam, Edition IEIDEN.

41. Diby, s, 1960, HUMAYUN, Encyclopaedia of Islam, New Edition IEIDEN.

42. Collin DAVIES. C. 1960, AKBAR, ABULFATH, ENCYCLOPAEDIA of ISLAM NEW Edition IEIDEN.